

انعکاس ریا و تزویر در کلیات عبید زاکانی

محمد رضا اللهیاری*

رضاجلیلی**

محمد رضازاده زوارم***

چکیده

یکی از رذیلت‌های اخلاقی که همواره جوامع بشری در طول تاریخ به آن دچار شده‌اند، ریاکاری و تزویر است. این ویژگی منفی در میان همه اقشار جامعه نفوذ پیدا می‌کند و آسیب‌های بسیاری را به وجود می‌آورد. اگر اهل قدرت به این رذیله مبتلا شوند، گستره و میزان این آسیب‌ها بیشتر خواهد بود؛ زیرا این گروه بر عده بسیاری از مردم مسلط هستند و ریاکار بودن آنان، عواقب فردی و اجتماعی متعددی را پدید می‌آورد. ادبیات آئینه‌ای از واقعیت‌های اجتماع است و نقاط ضعف و قوت شاخصه‌های رفتاری اقشار جامعه در آن نمود می‌یابد. در میان ادیبان فارسی‌زبان که به مقولۀ ریاکاری پرداخته‌اند، عبید زاکانی از شخصیتی ویژه برخوردار است. نگاهی به کلیات او نشان می‌دهد که تزویر یکی از موتیف‌های آثار او محسوب می‌شود. به این اعتبار، در مقالۀ حاضر با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای، کلیات شاعر که در آن از مقولۀ ریاکاری اهل سیاست و سردمداران قدرت سخن به میان آمده، بررسی و کاویده شده است. شاعر در سروده‌های خود قصد دارد ضمن برملا کردن چهره حقیقی سیاست‌مداران و صاحبان قدرت

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی. مسائل ایران - دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

saedahmady32@gmail.com

reza.jalili@gmail.com

mohrez13561356@gmail.com

** دکتری زبان و ادبیات فارسی

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۷



مراثی، مخاطبان عام و خاص خود را از ترفندهای گفتاری و رفتاری این جماعت مطلع کند تا در نهایت، مردم با کنار زدن آن‌ها، زمینه‌های لازم را جهت ایجاد جامعه‌ای مطلوب و آرمانی فراهم کنند.

واژگان کلیدی: عبید زاکانی، کلیات، ریا و ریاکاری، صاحبان قدرت، جامعه.

مقدمه

ریا یکی از رفتارهای فردی و اجتماعی است که موجب فریب و گمراهی دیگران می‌شود. ریا و ریاکاری که از بار معنایی منفی برخوردارند، از دیرباز در مذاهب، فرهنگ‌ها، مکاتب فلسفی و نگرش‌های اخلاقی ناپسند شمرده شده‌اند. تظاهر به خوب بودن، داشتن ایمان و رفتارهای مناسب و بسیاری از خلقیات دیگری که در فرد وجود ندارد، ولی به دلیل پیشبرد اهداف یا فریب دیگران به آن تظاهر می‌کند، ریا نامیده می‌شود. این پدیده از جمله شاخصه‌های منفی اخلاقی است که گستره آسیب‌های آن در سطح فردی متوقف نمی‌شود و لایه‌های گوناگون جامعه را دچار اشکال می‌کند. نهادینه شدن فرهنگ ریا و تزویر در یک جامعه، به تدریج لایه‌های معرفتی و اخلاقی اعضای آن جامعه را نابود می‌کند و در نهایت، چیزی به نام جامعه مدنی و اخلاق‌گرا باقی نمی‌ماند. این آسیب‌ها زمانی بیشتر آشکار می‌شوند که از سوی سیاست‌مداران و صاحبان قدرت و ثروت به کار گرفته شوند و به عنوان روشی رایج در فرهنگ سیاسی و دینی یک کشور مورد قبول واقع شوند. در این شرایط، مردم عادی نیز، برای تأمین منافع و حفظ جان خود، به ریاکاری و تزویر روی می‌آورند و خود را با این صفت ناپسند اخلاقی به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهند. نمود منفی دیگر کاربست تزویر از سوی صاحبان قدرت، کم‌رنگ شدن اعتماد در جامعه است. مردم به گفته، اندیشه و رفتار دولت‌مردان واقعی نمی‌نهند و شالوده آن را بر دروغ و فریب می‌دانند. ریاکاری بسترهای لازم را برای رشد و ارتقای افرادی فراهم می‌کند که عاری از خلوص نیت هستند و تنها به واسطه ارائه شخصیتی بازگفته از خود، موفق به تصاحب موقعیتی اجتماعی و سیاسی می‌شوند. بنابراین، در چنین فضای آلوده‌ای افراد متخصص و مخلص، منزوی می‌شوند و فراگیری این روند، ضربه‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره جامعه به وجود می‌آورد. در یک نگاه کلی،



عوامل اصلی نهادینه شدن ریاکاری در جامعه ما می تواند عدم امنیت جانی، کاهش نفوذ اخلاق دینی و تضییع منافع شخصی باشد. وقتی افراد جامعه روند کلی را به گونه ای ارزیابی می کنند که در آن صداقت و تعهد ارزش نیست و در برابر، دورنگی و تظاهر به نیکوسیرتی به عنوان هنجار شناخته و معرفی می شود، به ناچار و برخلاف میل باطنی خود، به حربه ریا متوسل می شوند. یکی از مظاهر فرهنگ بشری که بسیاری از ابعاد جوامع انسانی در آن نمود می یابد، ادبیات است. شاعران و نویسندگان سعی می کنند با شناسایی نقاط ضعف و قوت جامعه و انعکاس آن در متونی که خلق می کنند، رسالت خود را در قبال گروه هدف به خوبی انجام دهند. متن ادبی که بازنماینده دغدغه های عموم مردم نباشد، ارزش و اعتبار چندانی ندارد و نقشی کاربردی در ارتقای سطح کیفی حیات افراد نخواهد داشت. از این رو، ادیبان متعهد، پدیده هایی را که تمدن انسانی را در معرض خطر قرار می دهد، بازشناسی و برجسته می کنند و با جلب توجه مخاطبان عام و خاص خود، زمینه های ایجاد تحولات شناختی را به وجود می آورند. بنابراین، بدیهی است که آثار ادبی فارسی مملو از مطالبی باشد که در بازه های زمانی گوناگون به مقوله تزویر و ریا در جامعه ایرانی پرداخته اند.

چهارچوب نظری

بیان مسأله

در گستره ادب فارسی، عبید زاکانی از جمله شخصیت های مهمی است که در آثار خود بارها به ریا و افراد ریاکار اشاره و سیمای حقیقی آن ها را هویدا کرده است. آنچه بر کیفیت آثار انتقادی او می افزاید، توجه شاعر به سردمداران قدرت در حوزه های سیاست و دین است. او با زبانی تند و نقدهای گزنده، پرده از چهره ظاهرالصلاح این گروه برداشته و بر بینش مخاطبان خود افزوده است. البته که او در بازنمایی این مسائل، گاهی مجبور به استفاده از بیانی غیرمستقیم و زبانی استعاری و تمثیلی بوده است تا از این طریق، امنیت جانی خود را در برابر تیر غضب صاحبان زور و زر حفظ کند. در این پژوهش، مسأله محوری، انعکاس و تحلیل آراء عبید زاکانی در باب تخلق اهل سیاست و صاحبان قدرت به پدیده نامتجانس ریاکاری و دلایل اصلی ترویج این عنصر ضد فرهنگ در جامعه دیرپای ایرانی است تا از این طریق، به پرسش ذیل پاسخ داده شود که مهم ترین



دلایل توسل حکومتیان به تزویر چیست و ریاکاری قدرت‌مندان در جامعه چه آسیب‌هایی را در سطوح فردی و اجتماعی به وجود می‌آورد و نقش مردم در کاهش یا گسترش این رفتار هنجارشکن از سوی صاحبان قدرت چگونه است؟ فرضیه اصلی تحقیق نشان می‌دهد که ریاکاری به دلیل وجود دو فرهنگ رسمی و غیررسمی و تعارض میان این فرهنگ‌ها بر سر منافع شکل می‌گیرد و ایستایی و عدم کنش‌گری مردم در سوق پیدا کردن اهل سیاست به کاربست ریاکاری و بسط آن در امر کشورداری، اثرگذاری مستقیم دارد. منظور از صاحبان قدرت، سیاست‌مداران و رهبران مذهبی هستند؛ زیرا در بافت حکومتی جامعه وقت ایران، دین و سیاست دو مقوله به هم پیوسته و مرتبط هستند و در شکل‌گیری نوع حکومت مؤثر بوده‌اند.

ضرورت و اهمیت تحقیق

ریاکاری بنیادهای فرهنگی جامعه را نشانه می‌گیرد و عامل نابودی انسجام مناسبات اجتماعی و رواج بی‌اعتمادی می‌شود و جامعه را دچار تزلزل و عدم ثبات می‌کند. بسیاری از سازمان‌ها، نهادهای اجتماعی، روابط خانوادگی و مانند آن، با کاربست ریاکاری و کتمان حقیقت به شکل تصنعی، رفتارها و ارزش‌های انباشته‌ای را فراهم می‌کنند که در نهایت، تداوم این شرایط، موقعیت افراد و گروه‌ها را متزلزل می‌کند و بدبینی افراد جامعه را نسبت به همدیگر افزایش می‌دهد. گاهی این ریاکاری‌های فردی، به ریاکاری‌های جمعی، سازمانی و گروهی می‌انجامد. به تعبیر دیگر، ریاکاری یک فرد، زنجیره‌ای از ریاکاری را در حوزه‌های خانواده و محیط‌های اجتماعی به وجود می‌آورد و عاملی بزرگ در نابودی امنیت و تأمین اجتماعی جامعه می‌گردد. از این رو، پرداختن به این مقوله و تبیین ابعاد گوناگون آن برای افزایش سطح آگاهی مردم مؤثر است. با عنایت به توضیحات یادشده، ضرورت پرداختن به ریاکاری در کلیات عبید زاکانی مشخص می‌شود.

روش تحقیق

در این تحقیق، از روش توصیفی تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای برای بازنمایی آراء عبید زاکانی استفاده شده است. جامعه آماری، کلیات عبید و حجم تحقیق، متون منظوم و منثور است که در آن به موضوع تزویر اشاره شده است. ساماندهی مطالب به این صورت بوده که ابتدا توضیحاتی



درباره مفهوم ریا و تزویر ارائه شده و سپس، رویکرد انتقادی عبید در آئینه شعر و نشر تشریح گردیده است. در ادامه، با تمرکز بر چهارچوب‌های معنایی تزویر، کلیات شاعر بازکاوی شده است.

پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دو مقاله به موضوع تزویر و ریا در آثار عبید زاکانی اشاره شده است که عبارتند از: نظری منظم و آذرنیا (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی تطبیقی طنز در آثار جاحظ و عبید زاکانی» با اشاره‌ای کوتاه به منظومه موش و گربه، از سویه‌های سیاسی ریاکاری و چابلوسی در جامعه ایرانی سخن گفته‌اند. صفاری (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی تطبیقی مفاهیم طنز در آثار عبید زاکانی و بدیع‌الزمان همدانی» به موضوعات گوناگونی اشاره کرده و در بخشی از پژوهش، ریاکاری را کاویده است. آنچه موجب تمایز مقاله حاضر با تحقیقات مذکور می‌شود، این است که در این دو مقاله به صورت گذرا و سطحی به ریاکاری پرداخته شده و جزئیات مهمی چون: نقش مردم در شیوع این رذیله در میان اهل سیاست، چرایی گرایش حکومتیان به ریاکاری و آثار نامطلوب آن، نادیده گرفته شده است. بنابراین، مقاله حاضر برای نخستین بار به ابعاد کلی و جزئی ریاکاری صاحبان قدرت در دو حوزه سیاست و دین می‌پردازد.

تعریف مفاهیم

ریا و تزویر

وقتی ارزش‌های جامعه‌ای واضح و روشن نباشد و افراد بر اساس آنچه که در ظاهر بروز می‌دهند، امکان دریافت امتیاز یا گمارده شدن به پست و مقامی بالاتر را پیدا می‌کنند، فرصت برای تمایل به ریاکاری و بهره‌برداری از این روش جهت رسیدن به منافع شخصی فراهم می‌گردد. در ریاکاری، با فریب عمدی و آگاهانه دیگران روبه‌رو هستیم. ریاکار در ابتدا دیگران را فریب می‌دهد و به دلیل تضاد میان باورها و اعمال، بجای تعدیل و تصحیح اعمال، باورهای خود را تغییر می‌دهد. از آنجا که تداوم فریب و تغییر باورها به طور پیوسته و همیشگی دشوار است، در نهایت، باور به



خودفریبی به مثابه باوری استحکام یافته تجلی پیدا می کند و جایگزین باورهای دیگر می شود. ریاکاری امری مطلق نیست، بلکه شدت و ضعف و مدارج و انواعی دارد که با توجه به موقعیت‌ها و شرایط بروز پیدا می کنند. فیض کاشانی عامل اصلی گرایش مردم به ریاکاری را علاقه به مدح و مورد ستایش واقع شدن و نیز، تنفر از ذم و نکوهش برمی شمرد. (فیض کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۹۰) با توجه به اینکه در پدیده ریاکاری، عدم صداقت برجسته است و «چون اندیشه کند، داند که آن کذب بود، هم در قول و هم در فعل» (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۰۲)، در زمره دروغ قرار می گیرد. در تعریف دیگری، ریا عبارت است از طلب کردن اعتبار و منزلت در نزد مردم توسط اعمال خیر و پسندیده یا آثاری که دلالت بر صفت نیک کند. مراد از آثار دال بر خیر، افعالی است که خود آن خیر نباشد، ولیکن از آن به امور خیر می توان پی برد، مثل اظهار ضعف و بی حالی به جهت فهماندن کم خوراکی و روزه‌بودن یا بیداری شب و بی اختیار آه کشیدن به جهت اظهار اینکه به فکر خدا یا احوال روز جزا افتاده است و امثال این‌ها». (نراقی، ۱۳۸۳: ۷۰۶) از دید اهل شرع و معرفت، ریا امری مذموم و در شمار گناهان کبیره است و زمینه‌های سقوط اخلاقی آدمی از این طریق تسریع می گردد.

عبید زاکانی و ادبیات انتقادی

عبید زاکانی یکی از ادیبان نامی در گستره ادبیات فارسی است. متونی که او خلق کرده، از ابن بابت که دربر گیرنده بسیاری از نقدهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و به بخش عمده‌ای از افشار جامعه مربوط می شود، اهمیت و روایی ویژه‌ای دارد. او شعر و نثر را ابزاری کارآمد برای بازنمایی انتقادهای تند و ملایم خود قرار داده و بسیاری از مبانی جامعه وقت را به چالش کشیده است. در نگاه عبید، ادبیات زمانی ارزش پیدا می کند که به واسطه کاربست آن، گرفتاری‌های اجتماعی منعکس شود و راه‌حلی برای برون رفت از مشکلات مختلف ارائه گردد. البته، او رسالت بازنمایی دغدغه‌های شخصی را هم، برای ادبیات (شعر و نثر) تعریف می کند، ولی آنچه در ساختار فکری او به عنوان یک ارزش دیده می شود، تشریح ابعاد متعدد گروه‌های انسانی است. «عبید تیزبین ترین جامعه شناس زمانه خویش است؛ چون بهتر از هر کسی وضع نامطلوب اخلاقی و اجتماعی این عهد را مجسم ساخته است». (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۳۳۳) عبید با ذکاوت ستودنی، عوامل



انسانی و غیرانسانی تهدیدکننده جامعه را در آثار خود انعکاس داده و باعث افزایش و ارتقای سطح بینش و شعور مخاطبان خود شده است. او همه عناصر دارای قدرت را مورد توجه قرار داده و صفات ناپسند و کج روی های آنان را با زبان طنز تبیین کرده است. البته، او در فضای خفقان آلود آن دوره، قادر به تشریح همه انتقادها نبوده و باید خود را از گزند تیغ مجازات لایه های حکومتی در امان نگاه می داشته است. از این رو، شاعر گاهی با خلق شخصیت های (انسانی و غیرانسانی) خیالی، تغییر زمان و مکان وقایع رویداده، سخنان انتقادی خود را در لفافه بازگو می کرده و شیوه کشورداری حاکمان، رهبران دینی، بافت فرهنگی مردم و ... را مورد نقد و واکاوی قرار می داده است. هدف اصلی عبید زاکانی از پرداختن به این مسائل، بازنمایی ضعف ها به امید انجام اصلاحات بنیادین بوده است تا جامعه ایرانی به مسیر پویایی و کمال طلبی بازگردد و دوران انحطاط را از سر بگذرانند.

بحث اصلی

در این بخش، دیدگاه های انتقادی عبید زاکانی - که بر اساس مقوله ریاکاری و تزویر بازنمایی شده - ذیل چهار عنوان مطرح گردیده است که عبارتند از: کسب منافع (قدرت و ثروت)؛ عدم واکنش هوشمندانه مردم به ریاکاری حکومتیان؛ دوری گزینی از محتوا و معنای ریشه های فرهنگی؛ تضاد منافع میان جامعه رسمی و غیررسمی. در تحلیل بیت ها و متون گزینش شده، سعی بر آن بوده تا به سویه های سیاسی و اجتماعی ریاکاری توجه شود و اشاره چندان به ابعاد اخلاقی این پدیده مذموم نشده است. همچنین، با عنایت به آمیختگی دو موضوع کلان سیاست و دین در جامعه وقت ایران، ابعاد پدیده ریاکاری در رفتار رهبران سیاسی و دینی واکاوی شده است؛ زیرا هر دو گروه از قدرت بی بدیلی برخوردار بوده اند و نفوذ تزویر در میان شماری از آنها، جامعه ایرانی را دچار ابتدال و اضمحلال کرده بود. به عبارت دیگر، متولیان سیاست و مذهب به واسطه قدرتی که داشتند، در جهت دهی جریان های سیاسی و اجتماعی مؤثر عمل کرده اند و نقد رفتارشناسی آنها با رویکرد به پدیده تزویر، اهمیت ویژه ای پیدا می کند.



کسب منافع (قدرت و ثروت)

یکی از سیاسی‌ترین متونی که در گستره ادب کلاسیک فارسی خلق شده، منظومه موش و گربه از عبید زاکانی است. این داستان دو لایه ظاهری و ژرف ساخت دارد. در سطح ظاهری، جنگ میان دو گروه از حیوانات (موش‌ها و گربه‌ها) روایت شده، اما در سطح زیرین، ماجرای سیاسی درگیری‌های شاه شجاع و امیر مبارزالدین محمد بازنمایی شده است. «نفرت شاعر از مبارزالدین ریاکار با توبه معروفش در سال ۷۴۰ هجری و بیعت نابخشودنی‌اش با خلیفه عباسی مصر و محتسبی و خم‌شکنی و تظاهرش به عبادت و در عین حال، خون‌ریزی و سفاکی و آدم‌کشی او به نام ترویج و اجرای احکام دین، این حدس را در تمثیل مبارزالدین به گربه عابد و ریاکار و خون‌ریز تأیید می‌کند». (همان: ۹۷۲) عبید در بخش آغازین اثرش، گربه را اهل کرمان می‌خواند. «با اشاره به کرمانی بودن گربه عابد ... که با ریاکاری و تظاهر به دین‌داری، موش‌ها را فریفت و بر آنان چیره شد، می‌توان یقین کرد که گربه موصوف او جز امیر مبارزالدین نیست. جالب اینجاست که تکیه - کلام امیر مبارزالدین برای تحقیر دیگران، گربه بوده است». (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۵۶) بنابراین، شاعر از این ترفند ادبی استفاده می‌کند و تلویحاً امیر را گربه‌ای مزور و ریاکار می‌نامد:

از قضای فلک یکی گربه بود چون ازدها به کرمانا
 (عبید زاکانی، ۱۳۴۲: ۳۳۰)

از دید عبید، این گربه به ازدهایی بدطینت می‌ماند و ویژگی‌های ظاهری مشخصی دارد. از جمله اینکه شکمی به بزرگی طبل و سینه‌ای چون سپر دارد و معمولاً با خشونت تام و تمام با دیگران رفتار می‌کند، به گونه‌ای که همه از او می‌گریزند. بنا بر این توصیفات، شاعر به صورت استعاری و تمثیلی، موضع خود را در قبال امیر مبارزالدین هویدا می‌کند و صفات او را به این گربه نسبت می‌دهد تا مخاطب با لایه‌های شخصیتی این امیر سفاک و ریاکار، بهتر آشنا شود. او می‌گوید:

شکمش طبل و سینه‌اش چو سپر	شیردم و پلنگ چنگاننا
از غریوش به وقت غریدن	شیر درنده شد هراسانا
سر هر سفره چون نهادی پای	شیر از وی شدی گریزانا

(همان: ۳۳۰)



عیید پس از آنکه ویژگی‌های ظاهری و خلق و خوی گربه (امیر مبارزالدین) را برمی‌شمرد، به ماجرای ورود او به شراب‌خانه اشاره می‌کند تا در آنجا به شکار موش‌ها بپردازد. این موضوع به ماجرای تاریخی توبه‌امیر و تنبیه میخانه‌نشین‌ها اشاره دارد که اگرچه خود، روزگاری در این مکان حضور داشت و از باده‌نوشان بود، ولی حالا که قدرت را در اختیار دارد، برای جلب رضایت دین‌مداران افراطی و مذهبی نشان دادن حکومت خود، با اهل میخانه به صورت قهرآمیز برخورد می‌کند. این رفتار مزورانه دست‌مایه عیید برای سرایش ابیات انتقادی و گزنده قرار می‌گیرد تا او را انسانی فرصت‌طلب و دارای دو چهره متفاوت معرفی کند.

روزی اندر شراب‌خانه شدی	از برای شکار موش‌شانا
در پسِ خم می‌نمود کمین	همچو دزدی که در بیابانا
ناگهان موشکی ز دیواری	جست بر خم می‌خروشانا
سربه خم بر نهاد و می نوشید	مست شد همچو شیر غرانا
گربه این را شنید و دم نزدی	چنگ و دندان زدی به سوهانا
ناگهان جست و موش را بگرفت	چون پلنگی شکار کوهانا

(همان: ۳۳۰)

خوی وحشی‌گری گربه باعث می‌شود که او موش در بند را به قتل برساند و بخورد. پس از این واقعه، گربه به طور ناگهانی و بی‌آنکه هیچ پیش‌زمینه‌ای از تحولات معرفتی و شناختی را تجربه کند، راهی مسجد می‌شود و توبه می‌کند. جالب آنکه، این گربه عمری را در شراب‌خانه با موش‌ها زندگی می‌کرد و به شکارشان می‌پرداخت و ای بسا خود نیز، از آن شراب‌ها می‌نوشید، ولی به ناگاه تصمیم می‌گیرد به سمت مسجد حرکت کند و به راز و نیاز با خداوند مشغول شود و از گذشته پرگناه خود پوزش بخواهد. عیید با هوشمندی خاصی نشان می‌دهد که این توبه تصنعی و غیرواقعی است و برای تأمین منافع شخصی صورت گرفته است. امیرمبارزالدین نیز، قبل از دست‌یازیدن به حکومت و قدرت، لأبالی‌های بسیاری را انجام می‌داد و به عنوان فردی ضد دین شناخته می‌شد، ولی پس از به دست گرفتن قدرت، در ظاهر توبه کرد و به جرگه‌تواین پیوست تا سیمایی آرمانی و مسلم از خود نشان دهد و تأیید نهادهای مذهبی را به عنوان یکی از بازوهای اصلی



قدرت کسب کند. مردم نیز، به واسطه این تغییر ایدئولوژیک ظاهری، روی خوش به او نشان می‌دادند و پایه‌های لرزان حکومتش، تقویت می‌شد. یکی از موش‌ها که در مسجد حضور داشت، صدای گریه و زاری گربه را می‌شنود و این نوید را برای موش‌های دیگر می‌برد که دشمن اصلی آن‌ها مسلمان شده و در لباس زهد درآمده است. عیب زاکانی با دقتی کم‌نظیر، به ریاپیشگی برخی از کسانی که در جامعه زمان او از ظرفیت‌های دو نهاد سیاست و مذهب برای فریب مردم سوءاستفاده می‌کردند، یاد می‌کند و آن‌ها را افرادی منفعت‌طلب می‌شمارد که تنها برای رسیدن به منافع شخصی یا گروهی و کسب قدرت و ثروت، خود را ظاهرالصلاح نشان می‌دهند و از باورهای دینی مردم ساده‌اندیش برای تحقق اهداف نامبارک خود بهره‌برداری می‌کنند.

گرچه آن موش را بکشت و بخورد	سوی مسجد شدی خرامانا
دست و رو را بشست و مسح کشید	ورد می‌خواند همچو ملانا
بار الها که توبه کردم من	ندرم موش را بدن‌دانا
بهر این خون ناحق ای خلاق	من تصدق دهم دو من نانا
آن قدر لابه کرد و زاری کردی	تا به حدی که گشت گریانا
موشکی بود در پس منبر	زود برد این خبر به موشانا
مزدگانی که گربه تائب شد	زاهد و عابد و مسلمانا

(همان: ۳۳۱-۳۳۰)

عیب در ابیات ذیل، نگاه انتقادی خود را ادامه می‌دهد و بیان می‌دارد که پس از کشتاری که گربه بعد از توبه از موش‌ها انجام می‌دهد، آن‌ها نزد شاه خود می‌روند تا برای مقابله با او چاره‌ای بیندیشد و راهنمای آنان باشد. موش‌ها از حرص بی‌شمار و سیری‌ناپذیر گربه و قتل عام هم‌نوعان شاه سخن می‌گویند و نکته‌ای کلیدی را که سویه‌های سیاسی جالبی دارد، اظهار می‌دارند. موش‌ها می‌گویند که این گربه پس از توبه کردن و اختیار مسلمانی، تعداد زیادی از هم‌نوعانشان را به کام مرگ فرستاده است. شاعر این نظریه را مطرح می‌کند که امیر مبارزالدین با سوءاستفاده از عناصر گفتمان دینی که مورد قبول بافت فرهنگی جامعه آن زمان ایران بوده است، مردم و به عبارت بهتر، مخالفان خود را سرکوب می‌کند و با ایجاد فضای خفقان‌آلود، به بهانه مبارزه با بددینی، صدای



هرگونه مخالفتی را با حکومت نوپای خود، خفه می‌کند. بنابراین، دلسوزی امیر مبارزالدین نه برای رشد و همه‌گیر کردن دین و مذهب در جامعه، بلکه برای استحکام پایه‌های حکومت استبدادی و ضددینی خویش است. او در واقع، شخصیتی ضددینی دارد که سعی می‌کند برای تأمین منافع، خود را هوادار دین و دین‌داران نشان دهد. با این توضیحات، وقتی عبید از مفاهیم ارزشمندی چون: دین، توبه، اسلام و ... به صورت منفی یاد می‌کند، در واقع به وجه ریاکارانه کسانی که این مفاهیم را بازیچه تحقق اهداف خبیثانه سیاسی خود قرار می‌دهند، می‌تازد و آن را نکوهش می‌کند. عبید که خود از جرگه مسلمانان است، به بددینی‌هایی که از سوی مزوران ظاهرگرا صورت می‌گیرد، نقد وارد می‌کند، نه به اصل دین و مسلمانی. او در آیات ذیل، به گریه‌صفتانی که دین را ملعبه سیاسی کاری‌های خود قرار می‌دهند، انتقاد می‌کند و باور دارد ضربه‌ای که به واسطه وجود چنین شخصیت‌هایی به شاکله دین زده می‌شود، بسی مخرب‌تر از کفار و غیرمسلمانان است؛ زیرا آن‌ها به صورت غیرمستقیم، در لباس اسلام و با کاربست عناصر دینی به انواع جنایت‌های خود، روایی می‌بخشند و مردم نیز، با توجه به ظاهر مذهبی آنان، رفتارها و گفته‌های چنین افرادی را به اصل دین مربوط می‌دانند. عبید قصد دارد چنین نگاهی را اصلاح کند و ساحت دین را از چنین افراد ریاپیشه‌ای پاک کند. این نکته‌ای ظریف است که در تحلیل آراء وی باید در نظر داشت.

گرچه کرده است ظلم بر ماها	ای شهنشاه اولم به قربانا
سالی یک دانه می‌گرفت از ما	حال حرصش شده فراوانا
این زمان پنج پنج می‌گیرد	چون شده تائب و مسلمانا

(همان: ۳۳۱)

عبید مخاطبان خود را هشدار می‌دهد که از ریاکاران و اهل تزویر که خرقه‌ای بر تن و تسیب‌چی بر دست دارند، دور باشند؛ زیرا مصاحبت با چنین افرادی نتایج خوشایندی دربر نخواهد داشت و آن‌ها برای تأمین منافع خود، حاضر به انجام هر کاری هستند. در مقابل، توصیه می‌کند که با افرادی که از خلوص نیت برخوردارند، همشینی کنند. بر این اساس، شاعر خود را فردی قلندر مآب معرفی و مبری از هرگونه ریاکاری و تزویر می‌کند و در برابر خود، شحنگان و محتسبان



را قرار می‌دهد که نماد ریاکاری و تظاهر به دین محسوب می‌شوند. این دو گروه به دلیل وابستگی به دستگاه حکومت از قدرت قابل توجهی بین مردم برخوردار بودند و انواع فسادها را بروز می‌دادند. عیید در ایات ذیل، خود را از این جماعت منفک می‌کند و بر صداقت خود تأکید می‌ورزد.

آن سخت‌دلان سست‌کوشان	منگر به حدیث خرقه‌پوشان
همچون جرس از درازگوشان	آویخته سبجه‌شان به گردن
از راه بگردد و رو بپوشان	از دور چو کشتگان بیننی
با ساده نشین و باده نوشان	از بند ریا و زرق بر خیز

(همان: ۹۲)

تزویر و زرق و سالوس آیین ما نباشد ...	جوق قلندرانیم در ما ریا نباشد
دیوانگان ما را باغ و سرا نباشد	شوریدگان ما را در بند زر نیننی
تسلیم گشتگان را بیم از بلا نباشد	از محتسب نترسیم وز شحنه غم نداریم

(همان: ۶۶)

عیید زاکانی جبهه‌ای را که صوفیان بر تن می‌کنند، نمادی از ریاکاری و تزویر می‌داند. به این معنا که این گروه با استفاده از این نوع پوشش، شخصیت واقعی خود را پنهان می‌کنند و خویش را نزد عوام ساده‌اندیش، نیکو خصال نشان می‌دهند تا از این طریق به منافع خود جامعیت ببخشند. عیید با بیانی طنزآمیز، دیالوگ میان یک صوفی و فرد مقابلش را شرح می‌دهد و سؤالی را مطرح می‌کند که پاسخ آن، ماهیت حقیقی صوفی‌نمایان شیاد را می‌نمایاند. کسانی که جبهه خود را راهی برای کسب روزی قرار داده‌اند و مشغول صید منافع گوناگون هستند: «صوفی‌ای را گفتند: جبهه خویش بفروش. گفت: اگر صیاد دام خود فروشد، به چه چیز صید کند؟». (همان: ۲۵۹)

در حکایتی دیگر، حاکمی سفاک به نام حجاج بن یوسف و شخصیت مقابل او دست‌مایه طنز است. عیید زاکانی قرار گرفته‌اند تا شاعر با ذکاوت و ویژه‌ای، فرهنگ ریاکاری و چاپلوسی را نکوهش کند. او از زبان یکی از چرب‌زبان‌ها خوابی دروغین را بازنمایی می‌کند که در آن، حجاج را به خواب دیدند، در حالی که در بهشت اقامت گزیده است، حال آنکه این حاکم، در شمار



مستبدترین افراد تاریخ اسلام قرار دارد و جنایات بسیاری را مرتکب شده است. پاسخی که حجاج به فرد چرب‌زبان و ریاکار می‌دهد، درخور توجه است. او به آن فرد می‌گوید که اگر خواب تو حقیقت داشته باشد، بی‌عدالتی در آن جهان بیشتر از این سرای است. این جواب به خوبی وضعیت ریامحور جامعه ایران را برای کسب منافع نشان می‌دهد: «مردی حجاج را گفت: دوش تو را به خواب چنان دیدم که اندر بهشتی. گفت: اگر خوابت راست باشد، در آن جهان بیداد بیش از این جهان باشد». (همان: ۱۴۷)

عدم واکنش هوشمندانه مردم به ریاکاری حکومتیان

عیید زاکانی در منظومه موش و گربه که قصیده‌ای نود بیتی است، به مسائل گوناگون ناشی از گسترش ریاکاری در میان افراد و جامعه اشاره می‌کند و با نگاهی هوشمندانه، انفعال و ایستایی مردم را یکی از دلایل اصلی اوج گرفتن ریاپیشگی در جامعه می‌خواند. از دید او، عدم کنش‌گری مردم در قبال صاحبان قدرت، موجب رشد و همه‌گیری این رذیله در سطوح بالای حاکمیت می‌شود. در این منظومه می‌خوانیم که موش‌ها با انفعال و سستی، به تغییر رفتار ناگهانی گربه توجهی نشان نمی‌دهند و با ساده‌انگاری، برای عرض ادب و احترام به نزد گربه می‌آیند. جالب آنکه، گربه در این زمان، در مسجد حضور دارد. شاعر از عنصر دین استفاده می‌کند تا بر سوءاستفاده اهل سیاست از نهاد دین تأکید بورزد. گربه استعاره و تمثیلی از حاکم وقت، امیر مبارزالدین است که در تاریخ ایران به ریاکاری و ظاهرالصلاح بودن مشهور است. او با گذشته‌ای پربزه، به ناگاه توبه می‌کند و در امر به معروف و نهی از منکر، از متصدیان دین هم پیشی می‌گیرد و با رفتارهای خشن و افراطی، نارضایتی‌های بسیاری را در جامعه به وجود می‌آورد. عیید در منظومه موش و گربه، عدم کنش‌گری عامه مردم را در پیدایی چنین شخصیتی مؤثر می‌داند. اگرچه گربه (سیاست‌مدار متظاهر) در مسجد توبه می‌کند و به ظاهر مسلمان می‌شود، ولی خوی و طینت او با پلیدی و خباثت گره خورده است و همچنان دشمن اصلی موش‌ها (افراد جامعه) محسوب می‌شود. او هرگز با مردم از سر دوستی و صلح درنخواهد آمد و از هر روشی برای تأمین منافع خود و ضربه زدن به دیگران استفاده خواهد کرد. چنان‌که در قصیده هم، گربه در حمله‌ای غافلگیرانه نمایندگان موش‌ها را



شکار می‌کند و به قتل می‌رساند. عدم چاره‌اندیشی موش‌ها در ارتباط با تغییر ناگهانی مرام و مسلک گربه، عواقب بدی را در پی دارد و بزرگان آن‌ها به این دلیل جان می‌سپارند. چنین فرجام تلخی، به نوعی یادآور این نکته است که اگر افراد جامعه در پیوند با سیاست‌مداران ریابیشه، محتاطانه و از روی خرم عمل نکنند و به آن‌ها اعتماد کامل نشان دهند، بی‌تردید زیان می‌بینند و آینده‌روشنی را تجربه نخواهند کرد.

با سلام و درود و احسانا
 کای فدای رهت همه جانان
 کرده‌ایم ما قبول فرمانان
 رزقکم فی السماء حقانان
 رزقم امروز شد فراوانان
 از برای رضای رحمانان
 روزیش می‌شود فراوانان
 قدمی چند ای رفیقانان
 تششان همچو بید لرزانان
 چون مبارز به روز میدانان
 هر یکی کدخدا و ایلخانان
 یک به دندان چو شیر غرانان
 زود بردند خبر به موشانان
 خاکتان بر سر ای جوانانان
 گربه با چنگ‌ها و دندانان
 (همان: ۳۳۱-۳۳۰)

نزد گربه شدند آن موشان
 عرض کردند با هزار ادب
 لایق خدمت تو پیشکش
 گربه چون موشکان بدید بخواند
 من گرسنه بسی به سر بردم
 روزه بودم به روزهای دگر
 هر که کار خدا کند به یقین
 بعد از آن گفت پیش فرماید
 موشکان جمله پیش می‌رفتند
 ناگهان گربه جست بر موشان
 پنج موش گزیده را بگرفت
 دو بدین چنگ و دو بدان چنگال
 آن دو موش دگر که جان بردند
 که چه بنشسته‌اید ای موشان
 پنج موش رییس را بدرید



دوری‌گزینی از محتوا و معنای ریشه‌های فرهنگی

شیوع رفتارهای ریاکارانه در جامعه ریشه‌های فرهنگی دارد. علت گسترش این ویژگی ناشایست که در تمامی جوامع نیز وجود دارد، ساختارهای حاکم بر جوامع بشری است که ارزش‌هایی را اصلی قلمداد کرده و همه آدم‌ها را با یک معیار ثابت و بدون در نظر گرفتن ارزش‌های دیگر آن‌ها مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در چنین شرایطی، کسانی که به معیارهای این قیاس اعتقاد ندارند نیز، برای پیشبرد اهدافشان ناچار به ریاکاری می‌شوند. (مقدم، ۱۳۹۶) بنابراین، بی‌توجهی به ژرفای ریشه‌های فرهنگی از سوی حاکمیت، ریاکاری را در میان لایه‌های گوناگون جامعه از جمله صاحبان قدرت گسترش می‌دهد. در جامعه‌ای که افراد از روی ظاهر قضاوت می‌شوند، شاخصه‌های فرهنگ‌محور رنگ می‌بازد. وقتی این موضوع به عنوان یک اصل در جامعه پدیدار شود و مردم از آن استقبال کنند، نهادهای قدرت نیز، سعی می‌کنند از چنین قاعده‌ای پیروی کنند. عبیدزاکانی که مخالف شکل‌گیری چنین روندی است، چهره حقیقی افراد ریاکار را نشان می‌دهد و حربه‌های آنان را برملا می‌کند. او با بیانی ادبی و به صورت غیرمستقیم بیان می‌دارد که شالوده‌کنش‌گری این گروه عاری از فرهنگ است و ظاهرالصلاح بودن آن‌ها لزوماً مؤید ریشه‌های فرهنگی‌شان نیست. او صوفیان ازرق‌پوش را بی‌بهره از خرد و دانش می‌داند و به بزه‌کاری‌های آشکار و پنهان آنان اشاره می‌کند. شاعر با نگاهی استعاری، این افراد را به مثابه گربه‌هایی خاموش می‌داند که در گوشه‌ای کمین کرده‌اند و در انتظار شکار هستند.

آه از این صوفیان ازرق‌پوش	که ندارند عقل و دانش و هوش
رقص را همچو نی کمر بسته	لوت را همچو سفره حلقه به گوش
از پی صید در پس زانو	مترصد چو گربه خاموش

(عبیدزاکانی، ۱۳۴۲: ۵۸-۵۷)

عبیدزاکانی با اشاره به مکان‌هایی چون: خانقاه و صومعه که در نگاه عوام، محل صدور فرهنگ دینی، معرفتی و شناختی هستند و با اهل سیاست پیوندی ناگسستنی دارند، این نکته را یادآور می‌شود که به دلیل نفوذ ریاکاری میان ساکنان این اماکن، تمایلی برای رفتن به آنجا ندارد. او عقیده دارد که گسترش پدیده تزویر در ساختار نهاد دین (به عنوان یکی از نهادهای دارای قدرت



در جامعه)، خانقاه‌نشینان و اهالی صومعه را از اهداف متعالی اولیه دور کرده است و خلوص و صفایی در آنجا وجود ندارد. به عبارت دیگر، عید به این دلیل که تزویر و ریاکاری، ساکنان خانقاه و صومعه را از رسالت‌های دینی و اعتقادی‌شان دور کرده و آن‌ها را با استحاله فرهنگی و اخلاقی مواجه ساخته است، از این گروه اعلام بیزاری می‌کند.

هوس خانقهم نیست که بیزارم از آن بوریایی که در او بسوی ریایی باشد
 (همان: ۶۳)

ز کنج صومعه از بهر آن گریزانم که در حوالی آن بوریایی هست
 (همان: ۲۹)

تضاد منافع میان جامعه رسمی و غیررسمی

در جامعه‌ای که عید در آن زندگی می‌کند، در سطح کلان، دو گروه با منافع متعارض حضور دارند. یک گروه شامل حاکمیت سیاسی و دینی است که گفتمان رسمی را تشکیل می‌دهند و یک گروه، قلندران هستند که با گفتمان غیررسمی، فعالیت می‌کنند. قلندران با تکیه بر خلوص نیت و صداقت گفتاری و رفتاری، پایگاه ویژه‌ای میان مردم به دست آورده بودند. این موضوع، بخشی از نهاد رسمی قدرت را که به واسطه ریاکاری و تزویر، نزد مردم بی‌اعتبار شده بود، بر آن می‌داشت تا با نهاد غیررسمی به تقابل برخیزد. تضاد منافی که عید آن را به خوبی درک کرده و در سروده‌های خود، بازتاب داده است. «جامعه فاسد آن زمان، عید را وادار به عیب‌جویی و انتقاد می‌کند. جامعه‌ای که آکنده است از تضاد بین آنچه هست و آنچه باید باشد». (نظری‌منظم و آذرینیا، ۱۳۹۵: ۲۴۷) او خود را قلندری گوشه‌نشین می‌خواند تا به صورت ضمنی مخالفتش را از مصاحبت و همراهی با ریاکاران (خواجگان و کدخدایان به عنوان نمایندگان نهاد قدرت) اظهار کند. اشاره او به عزلت‌نشینی و تجرد، نشان از عدم همراهی عامه مردم با او دارد. به عبارت دیگر، صدای گروه جمعیتی غالب مردم، با نهادهای رسمی است و رفتار مزورانه صاحبان قدرت، تأثیری در برانگیختگی عوام ندارد.

به کنج عزلت از آن روی گشته‌ام خرسند که دیگرم هوس صحبت ریایی نیست



قلندری‌ست مجرد عبید زاکانی حریف خواجگی و مرد کدخدایی نیست

(عبید زاکانی، ۱۳۴۲: ۶۴)

عبید در ابیات ذیل، تقابلی میان مصداق‌های دو نهاد رسمی و غیررسمی قدرت در جامعه وقت ایران ایجاد می‌کند. تقابلی که در یک سمت، صوفی، گوشه محراب و زاهد قرار دارند و مهم‌ترین خصیصه آن‌ها ریاکاری و نفاق باطنی است. در برابر، عبید به همراه شماری از باده‌نوشان و دُردی-کشان بدنام حضور دارند که صفای باطنی، شاخص‌ترین ویژگی آن‌ها به شمار می‌رود. شاعر با این توصیف، چهارچوب‌های فکری و مبانی ساختار اندیشگانی نهاد رسمی جامعه را به چالش می‌کشد و در برابر، مؤلفه‌های مرتبط با نهاد غیررسمی را برجسته می‌کند.

صوفی و گوشه محراب و نکونامی و زرق ما و میخانه و درد کش و بدنامی چند

(همان: ۷۱)

زاهدان از می و معشوق مرا منع کنند بهتر آن‌ست که من منکر ایشان شده‌ام

(همان: ۸۷)

نتیجه‌گیری

در اشعار عبید زاکانی، ریاکاری به دو وجه اصلی نهاد قدرت در جامعه منتسب شده است. او از یک سو، حاکمان و کارگزاران آن‌ها را خطاب قرار می‌دهد و اعمال مزورانه ایشان را برملا می‌کند که در صدر این افراد، حاکم وقت کرمان، امیر مبارزالدین قرار دارد. از سوی دیگر، نهاد دین را مورد هدف قرار می‌دهد و بر بخشی از نمایندگان مذهب که گرفتار ریاکاری شده‌اند، می‌تازد. در این بین، عالمان، زاهدان و صوفیان در کلیات عبید بارها مورد خطاب قرار گرفته‌اند. بنابراین، دو نهاد مرتبط با هم یعنی سیاست و مذهب در ساختار فکری عبید، بیش از سایر نهادها در مظان آلودگی به تظاهر قرار دارند. عبید زاکانی در اشعار خود به تضاد منافع میان دو گروه رسمی و غیررسمی در جامعه وقت ایران اشاره می‌کند. از دید او، گروه قلندران به واسطه برخورداری از صفت صداقت و یک‌رنگی با استقبال عمومی مواجه شده‌اند و در مقابل، نهاد رسمی قدرت که با مصداق‌های ریاکارانه و آلوده به تزویر، حکومت را به دست گرفته است، این شرایط را علیه منافع



خود می بیند و در نتیجه، با قلندرها مقابله نموده و با کاربست هژمونی نرم و خشن، آن‌ها را از چرخه قدرت طلبی خارج می کند. بنابراین، تقابل میان حکومت و قلندرها، عدم سازگاری دو گفتمان کلان یک‌رنگی و ریاکاری را بازنمایی می کند؛ زیرا قلندرها با مجموعه‌ای از کنش‌های مبتنی بر صداقت، مبانی فکری و رفتاری حکومتیان مظاهر را به چالش می کشیدند و با افشاگری-های خود، ذهن مخاطبان را به پرسش و تکاپو وامی داشتند. مهم‌ترین اثر عید زاکانی که امکان برداشت‌های سیاسی از آن وجود دارد، منظومه موش و گربه است که در سطح ظاهری، نزاع میان موش‌ها و گربه‌ها روایت شده است، ولی در واقع، عید به وقایع دوران خود اشاره می کند و نبرد میان شاه شجاع (نماد صداقت) و امیر مبارزالدین (نماد تزویر) را شرح می دهد. در یک‌سو، فردی دادگر و صداقت‌پیشه قرار دارد که در سروده‌های حافظ نیز، به این صفات او اشاره شده است. در سوی دیگر، محتسبی ری‌پیشه و منافق که قدرت را از شاه شجاع ستانده و او را به قتل رسانده است. تسلط او بر قدرت، زمینه‌های ریاکاری را در جامعه وقت ایران افزایش می دهد و اهل معرفت و یک‌رنگان به حاشیه رانده می شوند و بسترهای مناسب برای جولان دادن زاهدان مرائی و صوفیان دکان‌دار فراهم می گردد. این موضوع، ذهن منتقد و پویای عید را بر آن می دارد تا در قالب منظومه موش و گربه، دیدگاه‌های انتقادی و سیاسی خود را نسبت به شرایط کشورداری بیان کند و با آسیب‌شناسی فراگیری تزویر در جامعه، عاملان پیدایی این وضعیت را رسوا کند و بر گستره شناخت مخاطبان خود بیفزاید و شعور سیاسی آن‌ها را در شناسایی حاکمان مرائی و عاملان ایشان ارتقا بخشد. در مجموع، عید مهم‌ترین عوامل توسل صاحبان قدرت به تزویر را کسب منافع، عدم مطالبه‌گری مردم، و دوری‌گزینی از محتوا و معنای ریشه‌های فرهنگی می داند. همچنین، شاعر بیان می دارد که تضاد منافع میان جامعه رسمی و غیررسمی، تقابل‌هایی را میان صاحبان قدرت و آن بخش بیدار جامعه - که به ماهیت حقیقی حاکمان پی برده‌اند و برای آشکار کردن این چهره کنش‌گرانه عمل می کنند- به وجود می آورد. در کلیات عید زاکانی این تقابل میان گفتمان رسمی قدرت در جامعه (حاکمان، مذهب‌یون و اهل تصوف) با گفتمان غیررسمی (باده‌نوشان و قلندران) به روشنی دیده می شود.



منابع و مآخذ

- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۱)، «موش و گربه (سوابق و نمونه‌های داستان‌های موش و گربه در ادب فارسی)»، مجله مطالعات ادب کودک، سال ۳، شماره ۱، صص ۴۷-۷۰.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۲)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوسی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی.
- عبید زاکانی، نظام‌الدین عبدالله، (۱۳۴۲)، کلیات، به تصحیح عباس اقبال، شرح و تعبیر و ترجمه لغات و آیات و عبارات عربی از پرویز اتابکی، تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۳۴۱)، حقایق، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: کتابخانه شمس.
- مقدم، صدیقه، (۱۳۹۶)، «شیوع رفتارهای ریاکارانه ریشه‌های فرهنگی دارد»، خبرگزاری شفقنا، ۹ خرداد.
- نراقی، ملا احمد، (۱۳۹۱)، معراج السعاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- نظری‌منظم، هادی و آذرینیا، فرشته، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی طنز در آثار حافظ و عبید زاکانی»، مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی کرمانشاه، سال ۵، شماره ۲۲، صص ۲۳۵-۲۵۰.